

جنبشهای اجتماعی و مسئله آزادی زن

بخش دوم

صفحه 2

سیاوش دانشپور

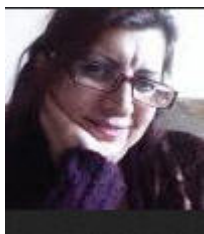


"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری

صفحه 6

آذر ماجدی



به سازمان آزادی زن پیوندید!

صفحه 12

فخری جواهری

تلویزیون آزادی زن
بزودی از شبکه هات برد آغاز بکار میکند!

مگاهرتز: 11642

سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

به دوستانتان اطلاع دهید!

ستون اول،

پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول ماه مه!

برای افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی!

زنان و مردان آزادیخواه!

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر است. اما این روز صرفاً روز کارگران نیست، روز همبستگی کلیه آزادیخواهان جهان است. روز اعلام تعهد به ساختن یک دنیای آزاد و برابر، یک دنیای بهتر است، دنیایی که در آن همه انسان ها، صرفنظر از جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب با یکدیگر برابرند. این روز، روز آزادی و برابری است. این روز را باید گرامی داشت. جنبش آزادی زن نیز باید در گرامیداشت هر چه باشکوه تر اول ماه مه سهم باشد. آرمان رهایی بخش و برابری طلبانه طبقه کارگر نوید بخشی رهایی زنان نیز هست. در این روز به مراسم گرامیداشت اول ماه مه بپیوندید.

فعالین جنبش آزادی زن!

در فرصتی که تا اول ماه مه باقیست، خود را برای شرکت در گرامیداشت این روز آماده کنید. تلاش کنید که شعارها و پرچم هایی که در آن خواست های جنبش آزادی زن حک شده است برای این روز آماده شود. این مطالبات را بر دیوارها بنویسید. شعار محوری اول ماه مه امسال اعتراض به حداقل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و خواست افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی است. این خواست زنان نیز هست و بسیاری از زنان کارگر، پرستار و معلم حقوقی بسیار پایین تر از سطح کنونی حداقل دستمزدها دریافت می کنند، این خواست برای بسیاری از زنان یک خواست حیاتی است. این شعار را وسیعاً تبلیغ کنید. امسال جنبش آزادی زن باید همبستگی خود را با جنبش رهایی طبقه کارگر آشکار و بیان کند. رهایی کامل زنان به پیروزی کامل این جنبش بستگی دارد.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد آزادی و برابری!

آذر ماجدی، 31 مارس 2013

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



و چرخش به سمت آزادیخواهی سوسیالیستی نه محصول یک بازبینی انتقادی بلکه یک پدیده سیاسی و دورانی بود.

سه گرایش اصلی اجتماعی در قرن بیستم، یعنی ناسیونالیسم و رفرمیسم و دموکراسی طلبی، با شکست انقلاب کارگری اکتبر، روند معکوس را طی کردند. اگرچه این گرایشات در قالب احزاب چپ و سوسیالیست و کمونیست طی سالهای طولانی با نام سوسیالیسم و روایتی از مارکسیسم حرف زدند، اما با موج برگشت راست علیه چپ بطور کلی، اینبار سرخوردگی و حتی ضدیت با مارکسیسم و جنبش سوسیالیستی به زبان و جهت سیاسی عمومی و چهارچوب انتقادی کلیه این جنبشها تبدیل شد. بویژه از اواخر دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد راستگرایی و ضدیت با سوسیالیسم تحت فشار آنتی کمونیسم جهانی میان این جنبشها اوج گرفت و با فروپاشی دیوار برلین دموکراسی به حرف اول و آخر کلیه جنبشهای رفرمیستی و ناسیونالیستی و اصلاح طلبانه تبدیل

صفحه 3

جنبشهای اجتماعی و مسئله آزادی زن

بخش دوم

سیاوش دانشور

نکته اساسی اینست که کلیه این جنبشهای اصلاح طلبانه، رفرمیستی، و دموکراتیک که هر کدام گوشه ای از وضع موجود را مورد انتقاد قرار میدادند، در دوره ای که کمونیسم و جنبش بین المللی سوسیالیستی هژمونی فکری و سیاسی داشت، بدرجات مختلف خود را با مارکسیسم و با سوسیالیسم تداعی میکردند. فمینیستها بعنوان مثال در دوره ای که سوسیالیسم در جهان و متأثر از انقلاب اکتبر دارای اعتبار بین المللی بود، خود را سوسیال - فمینیسم میخواندند. انواع گرایشات فمینیستی بدرجات مختلف و تحت تاثیر جنبش سوسیالیستی خود را با اشکالی از آزادیخواهی سوسیالیستی تداعی میکردند. در ایندوران سوسیالیست بودن مد بود، سوسیالیست بودن نشان افتخار بود، و آزادیخواهی بدون سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه گوش شنوایی پیدا نمیکرد. این مسئله تنها منحصر به فمینیستها نبود. کلیه جنبشهای اصلاح طلبانه، دانشجویی، دموکراسی طلب و ناسیونالیست در کشورهای غربی و در کشورهای موسوم به جهان سوم، از سوسیالیسم و کمونیسم و انقلاب اکتبر الهام میگرفتند. ارتشی کودتاچی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا خود را "سوسیالیست" میخواند. ناسیونالیست هائی که دنبال مشروطه ملی شان بودند خود را "سوسیالیست" میخواندند. دانشجویان و دموکراتها و رفرمیستهای که به جوانب سیاسی و اداری نظام موجود نقد داشتند و خواهان اصلاحات دموکراتیک بودند خود را "سوسیالیست" میخواندند. جنبش حقوق زن نمیتوانست از این چهارچوب جهانی و صنفیهای استراتژیک سیاسی جدا باشد. به همین دلیل فمینیستها برای جلب نیرو به سوسیالیسم نزدیک میشدند و بخشا مطالبات سوسیالیستها را در قلمرو مسئله زن اخذ میکردند. این نوع تمایل

در بخش اول این مطلب مندرج در شماره 79 نشریه آزادی زن به چهارچوب فکری و سیاسی جنبشهای بورژوائی ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب در باره مسئله زن اشاره کردیم. در بخش بعدی این یادداشت ها به نگرش و سیاست جنبش کمونیسم کارگری در مورد مسئله آزادی زن خواهیم پرداخت. اما برای روشن تر شدن تمایز چهارچوب فکری و سیاسی جنبش کمونیسم کارگری به مسئله آزادی زن، ضروری است به دیدگاههای رایج چپ و مشخص تر برخورد جنبش فمینیستی به مسئله زن بطور موجز نگاهی بیاندازیم.

از سوسیالیسم تا فمینیسم

پرچم آزادی و برابری زن و مرد سنتا دست کمونیستها و جنبش سوسیالیستی بوده است. تاریخ مکتوب بشر گواهی میدهد و دیگر همه برسمیت شناخته اند که این کمونیستها بودند که مبشر روز جهانی زن شدند، علیه بردگی زنان شوریدند، فرهنگ و ادبیات سیاسی جوامع مختلف را در این زمینه تغییر دادند، و پرچم رفع تبعیض جنسی و تغییر قوانین به نفع زنان را برافراشتند. و بالاخره برای اولین بار در تاریخ جهان این انقلاب کارگری اکتبر در روسیه بود که آزادی و حقوق زن را در پیشرفته ترین شکل آن در زمانه خود برسمیت شناخت و الگویی برای آزادی زن در جهان شد.

اما همیشه در کنار جنبش بین المللی کمونیستی کارگران، انواع جریانات و رگه های سوسیالیسم غیر کارگری و حرکتها و جنبشهای عدالتخواهانه و اصلاح طلبانه وجود داشته اند که هر کدام بنوعی و در قلمروهای مختلف خواهان تغییراتی به نفع اقشار و طبقات تحت ستم بودند. حتی بورژوازی تحت فشار آزادیخواهی کارگری و برای تقابل با آن تلاش کرده که چهارچوبی از آزادیهای فردی و حقوق مدنی را برسمیت بشناسد و در بخشی از کشورهای جهان به اجرا بگذارد.

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

جنبشهای اجتماعی و مسئله آزادی زن

بخش دوم ...

موقعیت نابرابر زن در جامعه اساسا در نظام سیاسی - اداری بورژوازی مستحیل شد و کاربرد پناهی و لابی گری به همه چیز رهبران این جنبش در کشورهای مختلف تبدیل شد.

فمینیسم اما در همین جا متوقف نشد. با او جگریری انحطاط پست مدرنیستی بویژه در دوره بعد از پایان جنگ سرد، فمینیستها همه جا یادشان افتاد که پسوند قومی دارند و آزادیخواهی با قومیت و مذهب و "ملیت" عجین شد. دیگر شاهد نبودید که رهبر و فعال جنبش حقوق زن و فمینیست سابق لاقبل به معیارهای لیبرالی و مدرنیستی وفادار بماند. بحث برسر "فعالین زنان کرد"، "زنان عرب" و "زنان مسلمان" و "زنان یهودی" و احترام به عقده های فرهنگی و سنتی آنان بود. در این لجنزار فکری و عقبرگرد سیاسی است که میان جناح های رژیم اسلامی و از خانواده آخوندهای مرجع و زنان شرق زده، "فمینیست اسلامی" بیرون می آید که اینبار میخواهد حقوق زن را با اسلام و چهارچوبهای ملی و فرهنگی انطباق دهد.

این فمینیسم امروز صرفا یک سهم خواهی در بازار و چهارچوبهای سرمایه داری است و ربط خاصی به حقوق و آزادی زن حتی به معنی رفرمیستی آن ندارد. این فمینیسم در سازش با اسلام و مذهب و مولتی کالچرالیسم قرار دارد. این فمینیسم در دنیای غرب و برای مقبول واقع شدن از دمکراسی و حقوق بشر حرف میزند و در ایران دست بدامن آخوندها و سنت و ارتجاع اسلامی میشود. این فمینیسم در نقد سرکوب سیاسی و اجتماعی زنان گاهی نق میزند اما در تقابل با کمونیستها و مارکسیستها و طرفداران آزادی بیقید و شرط زن و مرد بشدت فالانژ و "کاتولیک تر از پاپ" است.

شده. حجاب و پوسته نازک "کمونیستی و سوسیالیستی" این جریانات کناری زده شد و پرچم دمکراسی بر قلعه های سیاسی آنها به اهتزاز درآمد. این دورانی است که همه این نیروها کشف میکنند که دمکراسی خواهی و تمکین به ریگانسیم و تاجرپیم معادل نقد توتالیتاریانیم است. بسیاری از کسانی و جریاناتی که تحت شرایط خاصی و در دوران هژمونیک بودن جنبش سوسیالیستی به سوسیالیسم نزدیک شده بودند و اهداف ناسیونالیستی و اصلاح طلبانه و دمکراتیک خود را در زورق مارکسیسم و سوسیالیسم می پیچیدند، اینبار مدافعان سینه چاک دمکراسی و بازار آزاد و بعدتر ارتجاع پست مدرنیسم شدند. این جنبشها از نظر اهداف اجتماعی و ترکیب طبقاتی و مشغله سیاسی تغییر نکرده بودند. آنچه برای اینها تغییر کرده بود نقطه اتکا فکری و سیاسی هژمونیک در قلمرو جهانی بود. امری که برای آن صدها من تئوری سرهم شد تا ضدیت تمام عیارشان را با کمونیسم و کارگر و مارکسیسم در پیشگاه باغ وحش بازار آزاد و تقدس مالکیت خصوصی و مذهب و مردسالاری اثبات کنند.

در این متن اجتماعی اینبار فمینیستها کشف کردند که "مارکسیسم اصلا مردانه است و به مسئله زن توجه نداشته" است! کشف کردند که نزدیکی فمینیسم با مارکسیسم و کمونیسم "ازدواج ناموفق" بوده است. بخشی به این نتیجه رسیدند که مردسالاری معضل اساسی زنان است و ضدیت با مردها بجای تقابل با منشا نابرابری در جامعه نشانده شد. گرایشاتی پیدا شدند که از برابری و رفع تبعیض همین را فهمیدند که باید همه جا با مردان برابر بود. در ارتش، در کلیسا، در پلیس، در هیئت مدیره کارخانه ها و ادارات، و همه جا. نفس زن بودن و مقام داشتن بجای افق آزادی زن نشست. نفس زن بودن و در پست کشیش و پلیس و زندانبان و رئیس دادگاه و رئیس اداره و کارفرما بودن نشان موفقیت و پیشروی و پیروزی جنبش زنان تلقی شد. فمینیسم بعنوان اعتراضی به

این فمینیسم مستقل از گرایشات مختلف آن یک مشخصه عمومی دارد و آن ضدیت با کمونیسم است. این ضدیت با کمونیسم بدرجه ای ارتقا یافته است که میان جناح های راست این فمینیسم این ارزیابی رایج است که "چپا جمهوری اسلامی را سر کار آوردند و چپها در انقلاب ایران نسبت به حقوق زن بی توجه بودند". این ضدیت با چپ و تحریف تاریخ البته سیاسی است و خاصیتش اینست که مرز تمایلات فمینیستی با سوسیالیسم و چپگرانی ترسیم شود. واضح است که جریانات چپ در انقلاب 57 اساسا پوپولیست و ناسیونالیست بودند و محدودیتهای نگرشی آنها در قبال مسئله زن ریشه در محدودیتهای فکری آنها و جدائی اجتماعی شان از آزادیخواهی کارگری داشت. این جریانات کم ضعف نداشتند. اما با اینحال کلیه سازمانهای زنان را همین جریانات ساختند، اعدامیها را همین جریانات دادند، و همین چپ بود که در دفاع از حقوق زن مقابل جمهوری اسلامی ایستاد.

جریان اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان یک جریان مارکسیست استثنائی در میان این چپ بود و تنها سنت سیاسی بود که به مسئله زن توجه ویژه داشت و ادامه و تکامل این تفکر امروز در کمونیسم کارگری نمایندگی میشود.

آنچه که در صحنه سیاست ایران و میان طیفهای سابق چپ خلقی و پوپولیست در قبال مسئله زن شاهد هستیم، دقیقا امتداد جهانی چرخش به راست است. در سطح جهانی هم خانواده های همین گرایشات تمایلات سوسیالیستی را کنار نهادند و به گرایش مد روز یعنی دمکراسی گرویدند و در ایران نیز همین اتفاق افتاد. تفاوت ایران اینست که دمکراسی خواهی و ناسیونالیسم و اصلاح طلبی در سازش بیشتری با اسلام و اخیرا در سازش با سلطنت قرار دارند. امروز این نوع فمینیسم در میان طیفهای اسلامی، ملی-مذهبی، جمهوریخواه، شبه سکولار و ناسیونالیست وجود دارد. همه این نحله ها همانطور که در یادداشت قبلی اشاره شد، در چهارچوب بیانیه بورژوازی حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان حرف میزنند. این را باید تاکید کرد که همین بیانیه حقوق

جنبشهای اجتماعی و مسئله آزادی زن

بخش دوم ...

کسانی که برای "رادیکال" ماندن کل نقد اجتماعی کمونیسم به تبعیض و نابرابری را کنار میگذارند و جنبش آزادی زن در ایران را بعنوان یک جنبش قائم بذات و یک رکن مهم و تعیین کننده جنبش سوسیالیستی برسمیت نمی شناسند، ناچارند در چهارچوب "جنبش پرولتری زنان"، "تشکل مستقل زنان کارگر"، و "بحث کار خانگی و دستمزد برای آن" خود را سرگرم کنند و بجای آگاهی و اتحاد طبقاتی و نیز کردن نقد سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر، منشا تفرقه و تنش میان کارگران و بی تفاوتی به مهمترین نیروی طبقه کارگر برای پیروزی باشند.

فمینیسم چپ هنوز به زبان عاریتی سوسیالیسم حرف میزند اما در اساس میدان را به جناح راست خود و جنبش ملی اسلامی واگذار کرده است.

ادامه دارد ...

زن بعنوان یک مسئله محوری اعلام میکند. کسی که در بحث زنان به مسئله "تشکل زنان کارگر" چسبیده است، تنها علیه طبقه کارگر و اتحاد صفوف کارگری حرف میزند بلکه عملاً مبلغ آپارتاید طبقاتی و شقه شقه کردن کارگران و زنان و مردانه کردن جنبش کارگری است و اساساً جنبش کارگری را مردانه فرض کرده است. کسی که از حقوق و دستمزد برای کار خانگی سخن میگوید، تنها درک نازل اش را از نقد مارکس و کمونیسم به خانواده بعنوان یک واحد اقتصادی جامعه کنونی بیان نمیکند بلکه بین خانواده کارگری استثمار شونده و استثمار کننده و کارگر و کارفرما پیدا کرده است.

بشر و متعلقات اش در بیشتر کشورهای امضا کننده آنها اساساً اجرا نمیشود. بحث اینست که این پرچم یک بیانیه اعلام تعلق سیاسی کلیه گروهها و جریانات متفرقه به صفتی است که قرار است آینده ای شبیه عراق و افغانستان را در ایران پیاده کنند. این پرچم قبل از اینکه نشان تجدید نظر در چهارچوبهای فکری و سیاسی راجع به مسئله زن و حقوق زن باشد، کاغذ تورنسل سیاسی تشخیص تعلق نیروها و جریانات مختلف به کمپها و آلترناتیوهای ارتجاعی در دوره حاضر است.

فمینیسم چپ و

مسئله زن برای چپ رادیکال

در میان طیف جریانات طرفدار شوروی سابق و چین و انواع سوسیالیسم های غیر کارگری، همه به اردوی راست و حقوق بشر و فمینیسم در چهارچوب فوق ملحق نشدند. گرایشات کوچکتر و از نظر سیاسی کم تأثیرتری هستند که بعنوان مثال سرنگونی طلب اند، رادیکال اند، هنوز بخشا خود را کمونیست و سوسیالیست میخوانند، در 8 مارس فعال میشوند، و واقعا مسئله زن برایشان یک مسئله مهم سیاسی است. این گرایشات اما مسئله زن را در بعد اجتماعی و جنبشی آن به بورژوازی و نمایندگان سیاسی اش سپرده اند و به حقوق زنان کارگر و "جنبش پرولتری زنان" چسبیده اند. این طیف نقدی روشن و اعلام شده به شرق زدگی و مذهب زدگی سازمانهای متبوع شان ندارد. اینها مانند طیفهای راست شده شان نمیگویند چپ ها جمهوری اسلامی را سر کار آوردند و باعث بدبختی زنان شدند اما تا به بحث مسئله زن مربوط است نقدی اثباتی و برنامه ای هم به محدودیتهای آن چپ ندارند. در عوض بزم خود در مسئله عمیق شدند و کل صورت مسئله را خط زده اند.

کسی که جنبش آزادی زن در ایران را برسمیت نمیشناسد و از "جنبش پرولتری زنان" یعنی از یک واقعیت ناموجود حرف میزند، دارد با ژستی شبه رادیکال راست روی و بی مسئولیتی اش را نسبت به مسئله

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

اسلام ضد زن است!



هستند می افزایند.

این دو جریان هر دو بر ضرورت و مطلوبیت این نحوه از تشکل، چه از نظر طبقاتی و چه از زاویه جنبش حقوق زن، پای می فشارند. بنظر می رسد که اختلافات و نقد گذشته از بی توجهی جنبش چپ به مساله زن و حقوق زنان، هر دو جریان را که از نظر اجتماعی - سیاسی در یک بستر فکری قرار دارند به این نتیجه رسانده است. ظاهراً، برای جبران بی توجهی گذشته، تشکل مستقل زنان کارگر به نقطه سازشی میان منتقدین جنبش چپ (که عموماً زنانی هستند که در سالهای ۶۲-۵۶ خود به سازمانهای چپ متعلق بودند و زنان جوانانی که اکنون در بستر عمومی همین جنبش قرار دارند) و موضوع نقد (مردان چپ در آن مقطع و مردان جوانی که در همین بستر فکری هستند و می خواهند تعهد خود را به مساله زن ثابت کنند) بدل شده است.

مسائل متعددی در همین نقطه عزیمت وجود دارد که باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. نقد جریانات چپ بخاطر کم توجهی به جنبش حقوق زن در جامعه و چشم بستن به ماهیت زن ستیز رژیم اسلامی، پس از سرکوب خونین کمونیست ها در دهه ۶۰ شمسی، همراه با مهاجرت بخشی از زنان چپ و کمونیست به کشورهای غربی، باب گردید. نشریات زنان انتشار یافت و نقد جنبش چپ و کمونیستی به پای ثابت این نشریات بدل شد. چپ و کمونیسم تنها جنبش و جریان سیاسی بود که مورد نقد قرار می گرفت؛ بعضاً این نقد تا آنجا

صفحه 6

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری

آذر ماجدی

نیست. در جنبش چپ در ایران ایده تشکلات مستقل زنان کارگر کم و بیش در ابتدای بقدرت رسیدن رژیم اسلامی طرح می شد. و اکنون مدتی است که دگر بار بحث تشکل مستقل زنان کارگر به درون سایت های چپ راه پیدا کرده است. در دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی امر تشکل مستقل زنان برای مبارزه برای حقوق خویش موضوع داغ بود. اکنون که این موضوع ظاهراً دیگر کهنه و دمده شده است، مساله تشکل مستقل زنان کارگر توسط چپ سنتی مطرح می شود.

از نظر چپ سنتی و بخشی از آن که در جنبش حقوق زن فعالند، ضرورت و مطلوبیت تشکل مستقل زنان کارگر چیست؟ در عین حالیکه نقطه عزیمت این دو جریان متفاوت است، اما این دو گرایش دو روی یک سکه عقب مانده و سکتی هستند. بخشی از جنبش فمینیستی از زن حرکت می کند و به زن ختم می کند. زن نزد آن مرکز و محور جهان است. زن حرف اول و آخر است. با این تعریف، کسانی که به صورت ظاهر مساله می نگرند، این نوع فمینیسم را مدافع پر و پا قرص حقوق زن می دانند. ممکن است به این گرایش از این زاویه که به مسائل دیگر دنیا بی اعتناء است نقد کنند، اما از زاویه حقوق زن نقدی به این دیدگاه وارد نمی دانند. اینجا است که این ظاهر بین ها به یک اشتباه مهلك دچار می شوند. چرا که این نوع فمینیسم، نه تنها به مسائل دنیا کور است، بلکه از حل مساله زن نیز ناکام است. اینگونه فمینیسم در اصل با ناسیونالیسم تفاوتی ندارد. همانگونه که ناسیونالیسم پاسخ مساله ملی نیست، فمینیسم نیز قادر به حل مساله زن نیست. هر دو به مشقات گروه های اجتماعی ای که مدعی نمایندگی آن

اخیراً مساله تشکل مستقل زنان کارگر از جانب برخی جریانات چپ مدافع حقوق زن مطرح شده و مورد دفاع قرار میگیرد. این ایده بعنوان یک مطالبه در جهت دفاع بهتر و قاطع تر از منافع و خواسته های زنان کارگر طرح می شود. از جانب مدافعین این ایده استدلال می شود که تشکل مستقل زنان بهترین راه رفع موانع پیشروی زنان کارگر، بعنوان ضربه پذیر ترین بخش طبقه کارگر، در یک جامعه مردسالار است. بدیهی است که تشکل مهمترین ابزار مبارزه برای دستیابی به اهداف هر جنبش اجتماعی - سیاسی است. اما ماهیت و شکل این تشکل خود یک سوال اساسی است که باید به آن پرداخته شود. باید به این سوال اساسی پاسخ داد: آیا تشکل مستقل زنان واقعا راه حلی اصولی برای رفع موانع فوق است؟ آیا چنین شیوهی سازماندهی از نظر منافع زنان کارگر، هم بعنوان عضوی از طبقه کارگر و هم بعنوان عنصری از یک قشر سرکوب شده و تحت ستم در جامعه مطلوب و ضروری است؟ از نظر ما این ایده یک ایده نادرست و از نظر منافع طبقاتی بسیار مخرب است.

خاستگاه این مطالبه چیست؟

نقطه عزیمت این گرایشات در طرح ضرورت و مطلوبیت این نحوه از تشکل یکی نیست. برخی از موضعی ایدئولوژیک حرکت می کنند و برخی دیگر در پاسخ به معضلات عملی. برخی از موضع فمینیستی به این ضرورت می رسند؛ برخی از موضع پوپولیستی. نقطه عزیمت هر چه باشد، لازم است این مساله هم از نقطه نظر منافع مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و هم از نقطه نظر جنبش آزادی زن مورد بررسی قرار گیرد. سوال اینست که آیا این ایده پیشرو و کمونیستی است؟ آیا این ایده بنبع پیشروی طبقاتی طبقه کارگر و بنبع آزادی زن است؟

ایده تشکیلات مستقل زنان کارگر ایده جدیدی

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

پیش می رفت که این برداشت را در ذهن خواننده ایجاد می کرد که عامل اصلی سرکوب زنان، نه رژیم اسلامی، بلکه جنبش کمونیستی است. روشن است که برخورد جنبش چپ به جنبش حقوق زن و زن ستیزی رژیم اسلامی قابل نقد است و می بایست نقد شود. اما اولاً این چپ تحت حاکمیت پوپولیسم بود و لاجرم این پوپولیسم است که می بایست مورد نقد قرار گیرد، نه مارکسیسم و کمونیسم؛ ثانیاً، علیرغم تمام کمبودها و عقب ماندگی که این چپ از آن در رنج بود، چپ فعالترین بخش جامعه نسبت به حقوق زن در جامعه ایران بود.

یک مساله مهم دیگر موقعیت منتقدین است. اینها زنانی بودند که در سازمان های مختلف چپ فعالیت می کردند؛ برخی فعالیت خویش را از کنفدراسیون در خارج کشور آغاز کرده و در دوران انقلاب به ایران آمده بودند، برخی زنانی که طی سالهای ۵۶-۶۰ به سازمانهای چپ جذب شده بودند. اکثریت قریب باتفاق سازمانهای زنان در این دوره توسط زنان چپ بنیان گذاشته شده بود. اگر به چپ نقدی وارد بود، که بود، شامل این زنان و سازمانهای زنان مزبور هم می شد. اما اشکال نقدهای این دوره به چپ این نکته است که منتقدین خود را از زیر نقد بیرون می برند و نقدها عموماً متوجه مردان چپ سازمان می شود. چنین متدی خود بیک معنا مردسالارانه است؛ یعنی عملاً بر این تر مردسالارانه که "زنان قدرت تفکر و تصمیم گیری ندارند و نیاز به قیم دارند" تأکید می گذارد. کافیسست کمی در اینگونه نقدها دقیق شد تا متوجه شویم که سازمانهای چپ ضمیری است که برای مردان چپ مورد استفاده قرار می گیرد. باید توجه داشت که علاوه بر مورد معین جامعه ایران و انقلاب ۵۷، شرایط بین المللی نیز به این یورش به چپ نقش داشت. در دهه ۸۰ میلادی جنبش فمینیستی در نقد کمونیسم و مارکسیسم در عرصه مساله زن بسیار فعال بود؛ در این دوره برخی از تئوریسین های فمینیست، مارکسیسم را به "نابینایی در مورد مقوله

جنسیت" (کور جنسی) متهم می کردند. سپس در اواخر دهه ۸۰ همراه با سقوط شوروی و نظام سرمایه داری دولتی که تحت نام سوسیالیسم وجود داشت، حملات به چپ و کمونیسم در عرصه مساله زن تشدید شد و فمینیسم ارج و غریبی یافت.

پوپولیسم و مساله زن

چپ سنتی در ایران دچار کور جنسی بود؛ بعضاً مساله زن را در سطح کلاسیک های مارکسیستی، برسمیت می شناخت، اما جنبش حقوق زن را بعنوان "جنبشی بورژوایی" رد می کرد. جنبش کمونیستی در ایران در مقطع انقلاب ۵۷ تحت حاکمیت پوپولیسم بود. پوپولیسم در عمل گرایش چپ جنبش ناسیونالیستی در کشورهای تحت سلطه را نمایندگی می کند. ضدیت با "امپریالیسم" قوی ترین و عمده ترین خصلت این جنبش است. پوپولیسم در ایران بشدت با نظرات، ارزشها و اخلاقیات شرق زده و اسلامی تنیده بود. بطور نمونه اگرچه یک پوپولیست از ضرورت برابری زن و مرد سخن می گفت، اما اولاً از آنجا که در آثار کلاسیک خواننده بود که رهایی واقعی زنان در جامعه سوسیالیستی قابل تحقق است، مبارزه برای برابری زن و مرد را نیز به بعد موکول می کرد؛ ثانیاً بر اساس اخلاقیات عقب افتاده شرق زده هرگاه از آزادی زن سخن می گفت، خود را موظف می دید که خط و مرز خویش را با فساد اخلاقی ترسیم کند؛ ثالثاً نزد این جریان، مبارزه علیه امپریالیسم بمعنای مبارزه با فرهنگ و اخلاقیات غربی نیز بود. این چپ از نظر اخلاقی و فرهنگی هیچ ربطی به مارکسیسم یا جنبش کمونیستی نداشت. فرانتس فانون یا ورژن "وطنی" آن علی شریعتی و جلال آل احمد شکل دهندگان فکری- اخلاقی این چپ بودند.

بدین ترتیب روشن است که بخش عمده جنبش چپ در مقطع قدرتگیری رژیم اسلامی عملاً در برابر مساله زن و آزادی زن خلع سلاح بود؛ باید تأکید کرد که در این زمینه مرد و زن چپ نزدیکی نگرشی و اخلاقی بسیاری داشتند. لذا زمانی که اسلامپست ها بر جنبش سرنگونی مردم حاکم شدند و حقوق و موقعیت زنان در خطر جدی قرار گرفت، این چپ کاملاً برای مقابله با آن ناآماده بود. در تظاهرات و اعتراضات خیابانی ضد شاه، پس از آنکه غرب موفق شد خمینی و اسلامپست ها را بعنوان رهبر انقلاب به مردم جا بزند، اکثریت غریب باتفاق زنان چپ با حجاب ظاهر شدند. پس از قدرتگیری رژیم اسلامی، برخی از این سازمان ها، بطور مثال سازمان پیکار، زنانی که در تابستان داغ لباس بی آستین می پوشیدند را به میتینگ های خود راه نمی دادند.

تفاوت زیادی میان نحوه لباس پوشیدن زنان سنتی و زنان پوپولیست وجود نداشت؛ عموم این زنان روسری بسر داشتند، لباس های آستین بلند و گشاد می پوشیدند. گویی عمد داشتند که خود را به غیرجذاب ترین شکل ممکن درآورند. این الگوی یک زن کمونیست و انقلابی بود. همانگونه که شاعران و نویسندگان و باصطلاح ادبای ملی - اسلامی زنان را فقط در قالب مادر بزرگ یا فاحشه به تصویر می کشیدند، نزد جنبش چپی که اصل و نسبش به همین ادبا می رسید، زنان انقلابی جلوه ای از زنان "متین و محجوب" آل احمدی بودند.

زمانی که زنان روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) ۱۳۵۷ در اعتراض به حکم خمینی مبنی بر حجاب اجباری برای زنان کارکن به خیابان ریختند، این سازمانها عملاً غافلگیر شدند. اعتراض ۸ مارس در همان روز ختم نشد و یک هفته ادامه یافت، تحصن در دادگستری، میتینگ در زمین چمن دانشگاه و بالاخره به میدان آمدن زنان وکیل و تهیه قطعنامه ای برای ارائه به دولت بازرگان مراحل مختلف آن بود. در تحصن در دادگستری یک جو اعتراضی رادیکال حاکم بود؛ بدنبال بیش از یکسال اعتراضات توده ای و شکل گیری

"صنفي" نامیده می شود، موضوع این ستون بود: مهد کودک و شیرخوارگاه، دستمزد برابر در مقابل کار برابر، مرخصی زایمان و غیره. تحلیل آنها از ستمکشی زن در جامعه تحت مقوله "ستم مضاعف" فرموله می شد و این تعریف به ستم بعنوان کارگر و زحمتکش و بعنوان زن اشاره داشت. جنبش چپ عموماً امر خود را "خلق" قرار داده بود. این خلق یک کیسه گل و گشاد بود که از کارگر و دهقان، خرده بورژوازی شهری و روستا و "بورژوازی ملی" شامل آن می شد. سازمان های زنان نیز عمدتاً به مسائل زنان خلق می پرداختند و از اینرو به مساله آزادی ها و حقوق مدنی، که آنرا مطالبات زنان بورژوا می نامیدند، کم توجه بودند.

نزد آنها، خواست مقابله با حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، اصلاح قوانین خانواده و برابری در امر تحصیل، خواستهای زنان بورژوا محسوب می شد و لذا جایگاه مهمی نداشت. مبتذل ترین نوع این ارزش گذاری باین ترتیب فرموله می شد: "حجاب مساله زنان زحمتکش نیست!" به یک معنا همان دید اکونومیستی به مبارزات طبقه کارگر به مبارزات زنان برای حقوق برابر تعمیم داده می شد؛ همان دیدگاه پوپولیستی که مبارزه "صنفي" را مبارزه کارگر و مبارزه "سیاسی" را مبارزه "روشنفکر" و طبقه بورژوا می دانست، مبارزه برای حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی برابر برای زن و مرد را به زنان طبقات دیگر می سپرد و زنان کارگر را به مبارزه برای دستمزد برابر، تشکل و مهد کودک محدود می کرد.

این دیدگاه درکی محدود و کارخانه ای از مبارزه طبقاتی دارد. مبارزه طبقاتی نزد این جنبش مبارزه ای است که در عرصه کارخانه میان کارگر و کارفرما انجام می گیرد، حداکثر مبارزه ای است که طبقه کارگر بر سر دستمزد و حقوق کارگری با دولت به پیش می برد. مبارزه بر سر تغییر دنیا، جامعه، بر سر ایدئولوژی حاکم، بر سر ناسیونالیسم، دموکراسی و قدرت سیاسی در میان مبارزه طبقاتی جای ندارد. در اینجا است که می بینیم

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

به بازار کار، به دانشگاه ها و لاجرم به درون جنبش چپ، بویژه همراه با شکل گیری جنبش سرنگونی ۱۳۵۷، مساله زن برجستگی یافت. برخی زنان چپ، بویژه آنهایی که در خارج کشور و در کنفدراسیون فعال بودند، در سال ۱۳۵۷ قبل و بعد از قیام چند سازمان زنان تشکیل دادند. این سازمانها یا انجمن های زنان عملاً از خط سیاسی سازمان متبوع خود تبعیت می کردند. نزد این سازمانها نیز مبارزه "ضد امپریالیستی" مساله اصلی و باصطلاح "عمده" بود. هیچیک از این سازمانها یک موضع قاطع و محکم علیه حجاب اسلامی اتخاذ نکرد. حاکمیت پوپولیسم بر این سازمانها آنها را به بی اعتنائی یا کم بها دادن به مسائل عمومی حقوق زن سوق می داد. در مواضع رسمی، آنها اعلام می کردند که مسائل زنان کارگر و زحمتکش در اولویت اهدافشان قرار دارد. اما از آنجا که آنها مساله حجاب و آپارتاید جنسی را "مساله زن زحمتکش" نمی دانستند، به این دو مساله مهم و اصلی توجه خاصی نداشتند. مواضع آنها، مانند سازمانهای سیاسی متبوع خود، در قبال زنان کارگر و زحمتکش بیگ معنا اکونومیستی بود.

وجود یک جنبش حقوق زن، که سازمانهای چپ، علیرغم کمبودهای فاحش شان، نقشی مهم و اصلی در آن ایفاء می کردند، زن کارگر و زحمتکش را به یک وجه دائمی نشریات این سازمانها تبدیل کرد. ستونی ویژه زن کارگر و زحمتکش یا "زنان خلق" در نشریات چپ ایجاد شد. زن روسری به سری را در حال رژه و پرچم بدست بالای این ستون طراحی کردند و یکی از کادرهای بالای زن سازمان مسئول این ستون شد. در این ستون به مشقات زنان کارگر و زحمتکش می پرداختند. مسائلی که طبق تعاریف چپ سنتی

یک جنبش انقلابی که رژیم دیکتاتوری شاه را بزیر کشیده بود، روحیه شدت رادیکال و میلیتانتی بر زنان مجتمع در صحن دادگستری حاکم بود. خبرنگاران خارجی با علاقه این واقعه را دنبال می کردند. زنان چپ متشکل در سازمان های زنان با جدیت خاصی تلاش می کردند که زنان آرایش کرده را از جلوی دوربین های خبرنگاران خارجی دور کنند. بخوبی بخاطر دارم که یکی از این زنان که از نزدیک با او آشنا بودم با تعجیل بسیار از من می خواست که نگذارم زنان آرایش کرده با خبرنگاران مصاحبه کنند و بجای آنها خودم با خبرنگاران مصاحبه کنم. به او گفتم ما که مبصر مردم نیستیم، اینها معترضند و حق دارند اعتراضشان را بیان کنند.

یک واقعه مهم دیگر کنفرانسی بود که در پائیز ۱۳۵۹ در آمفی تئاتر دانشگاه پلی تکنیک در مورد حقوق زنان سازمان یافته بود. تمام سازمانهای زنان بمدت چند ماه فشرده برای سازماندهی این کنفرانس کار کرده بودند. من در میان کمیته برگزارکننده بودم. این کنفرانس مصادف شد با اشغال سفارت آمریکا. با وجود اینکه کلیه این سازمانها به سازمانهای سیاسی چپ وابسته بودند، روز کنفرانس سازمانهای سیاسی از حمایت از کنفرانس سر باز زدند و بجای آن در مقابل سفارت آمریکا در حمایت از "دولت ضد امپریالیست" خمینی راهپیمایی کردند. زمانی که چپ ها در مقابل سفارت آمریکا در پشتیبانی از دانشجویان خط امام رژه می رفت، حزب الله به دانشگاه پلی تکنیک ریخته بود تا کنفرانس زنان را بهم ریزد؛ برق آمفی تئاتر را قطع کردند، به سالن که جای سوزن انداختن در آن نبود، هجوم آوردند. زنان مجتمع در آمفی تئاتر را مسخره کردند و اراجیفی چون: "خواهرم حجاب تو محکم تر از سلاح من است" سر دادند.

سابقه و تاریخچه

با رشد سرمایه داری در ایران و ورود زنان

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

و جنبش حقوق زن دچار کمبود بوده است. این کمبود به مارکس و مارکسیسم مربوط نمی‌شود؛ از درک نادرست از مارکسیسم نشأت می‌گیرد که با مردسالاری حاکم در جامعه پیوند می‌خورد. جنبش چپ در ایران دچار مشکلات متعددی بود. علاوه بر عقب ماندگی پوپولیستی فرهنگی - اخلاقی بومی، آنجایی نیز که به جنبش کمونیستی طی تاریخ مراجعه می‌کرد، دیدگاه‌های اکونومیستی آن نسبت به مبارزه طبقاتی و جنبش‌های اجتماعی را مورد ارجاع قرار می‌داد و در آن دنبال توجیه مواضع غیرمارکسیستی خویش می‌گشت. انترناسیونال اول و دوم و جنبش کمونیستی روسیه هر یک بدرجائی از این شیوه برخورد متأثر بودند. ناسیونالیسم روس که پس از شکست انقلاب کارگری در روسیه تحت نام حزب کمونیست بقدرت رسید یک دیدگاه و درک مکانیستی و اکونومیستی نسبت به جنبش‌های اجتماعی را که مهمترین آن جنبش آزادی زن بود، ترویج می‌کرد.

انترناسیونال اول، انترناسیونال مردان کارگر بود. در انترناسیونال دوم برای جلب حمایت آن از حق رای زنان، ساعات طولانی بحث شده و در قطعنامه ای مفصل مطلوبیت و ضرورت آن برای طبقه کارگر توضیح داده شده است. با شکست بلشویسم در مقابل ناسیونال رفرمیسم روس، این روند به یک سنت پایدار و جان سخت بدل شد که جایای آنرا در تمام جنبش‌ها و احزاب پرو سویت مشاهده می‌کنیم. کمونیسم چینی و مائونیست که از این نظر از جنبش برادرش نیز عقب مانده تر بود.

در ایران اسلام زده تحت رژیم اسلامی بخاطر فشارهای روزافزون بر زنان و اعمال محدودیت‌های بسیار بر زنان و ایجاد یک نظام آپارتاید جنسی رسمی که با خشونت اعمال می‌شد، مساله تشکل مستقل زنان کارگر حتی زیر سوال نیز نرفت. بعنوان یک امر طبیعی پذیرفته شد. در دهه ۶۰ شمسی بدنال سرکوب خشن هر نوع جنبش و حرکت اپوزیسیون و سرکوب و قتل عام کمونیستها، جنبش حقوق زن به محاق رفت. پس از پایان

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

بطور خودبخودی به مبارزه زن و مرد کارگر هم تعمیم می‌دهد. مبارزه مستقل زنان کارگر برای او یک امر طبیعی است، آنرا زیر سوال هم نمی‌برد.

چپ و تشکل زنان کارگر

باید توجه داشت که هرگاه این چپ از تشکل کارگری یا جنبش کارگری سخن می‌گفت، جنبشی کاملاً مردانه را مد نظر دارد و روی سخنش با مردان کارگر است. تحت فشار واقعیات عینی، یعنی وجود بخشی از طبقه کارگر که زن بود و محرومترین و ضربه پذیرترین بخش آنرا تشکل می‌داد، شکل‌گیری یک جنبش وسیع حقوق زن و تحت فشار زنان "روشنفکر" چپ، درهای سازمان‌های چپ بروی مسائل زنان کارگر نیمه گشوده شد. سازمان‌های چپ یا سازمان‌های زنان تشکل دادند، یا یک دپارتمان زنان که کارش پرداختن به مسائل زنان بود.

در متن شرایط مردسالارانه ای که آپارتاید جنسی حاکم در جامعه را به امری طبیعی بدل کرده بود، بشکلی خود بخودی، زنان چپ امر تشکل مستقل زنان کارگر را طرح کردند. عملاً طبقه کارگر را به دو دسته تقسیم کردند. و جالب اینجاست که در بسیاری موارد، ضرورت و مطلوبیت تشکل زنان کارگر از زاویه "منافع" مردان کارگر طرح می‌شد و مورد دفاع قرار می‌گرفت. اگر زنان آگاه نمی‌شدند، مبارزه طبقه کارگر شکست می‌خورد؛ اگر زنان متشکل نمی‌شدند به مانعی در مقابل مبارزه مردان بدل می‌شدند! لاجرم زنان چپ بمنظور ممانعت از "مبارزه شکنی" خواهران کارگیشان باید به آگاهی و تشکل آنها می‌پرداختند.

انترناسیونال اول و دوم

جنبش کمونیستی سنتا در قبال مساله زن

که کاسه داغ تر از آش شدن روشنفکر خرده بورژوا برای کارگر، و کارگر کارگر کردن آنها چگونه اسارت کار مزدی و اسارت طبقاتی را بر دست و پای کارگر تحکیم می‌کند.

نزد این چپ، کارگر به مبارزه سیاسی بر سر مسائل اصلی جامعه کاری ندارد. کارگر فقط در عرصه کارخانه مبارزه می‌کند. این دید در بهترین حالت به یک رفرمیسم ترید یونیونیستی ختم می‌شود. لذا علیرغم ظاهر رادیکال و "کارگری" این جنبش، این یک دیدگاه محدود، عقب مانده و غیرکارگری است. بر این تصور عقب مانده و عامیانه تاکید دارد که زن کارگر جز دستمزد و مهدکودک به مقوله دیگری نمی‌اندیشد، قادر نیست بیانیشد و اگر بیانیشد اسیر تفکرات بورژوایی شده است. مساله حجاب مساله زن غیر پروولتر تعریف می‌شود. آنهم در جامعه ای که حجاب و آپارتاید جنسی به یکی از مهمترین عرصه‌های مبارزه طبقاتی با حکومت بورژوایی حاکم بدل شده است. این دیدگاه از تعیین عرصه‌های اصلی مبارزه طبقاتی عاجز است. هر مساله ای بغیر از مسائل اقتصادی که به مبارزه جاری طبقه کارگر محدود می‌شود را از مبارزه طبقاتی و از دسترس طبقه کارگر خارج می‌کند.

"تشکلات مستقل زنان کارگر" پاسخی است که این دیدگاه عقب مانده، محدود نگر رفرمیستی - پوپولیستی در مقابل زنان کارگر می‌گذارد. و در اینجا اتفاقاً با عقب مانده ترین گرایش جنبش فمینیستی هم زبان و هم رای می‌شود. فمینیسم از روی مرد ستیزی به تشکل مستقل زنان کارگر می‌رسد؛ پوپولیست از عجز در درک مفهوم طبقه، مناسبات، منافع و مبارزه طبقاتی. بعلاوه، پوپولیسم از نظر اجتماعی و فرهنگی یک دیدگاه عقب مانده است؛ خود اسیر مردسالاری است؛ و در یک جامعه تحت حاکمیت زن ستیزی اسلامی، طبیعی ترین شکل مبارزه نزد آن، مبارزه مجزای زن و مرد است. آپارتاید حاکم بر جامعه را

"نیاز سرمایه به استثمار و جستجوی پایان ناپذیرش برای نیروی کار ارزان است که مساله زن را بوجود آورده است." و بالاخره اعلام می کند که: "زن پرولتر استقلال اقتصادی خویش را بدست آورده است، اما نه بعنوان یک شخص، نه بعنوان یک زن یا یک همسر امکان ندارد که بعنوان یک فرد از یک زندگی کامل برخوردار باشد." و نتیجه می گیرد که "نتیجتاً مبارزه رهایی بخش زن پرولتر نمیتواند مانند مبارزه زن بورژوا علیه مرد هم طبقه ای خود باشد." برای زن پرولتر مساله در مورد پایین کشیدن دیوارهایی که امکان رقابتش با مرد هم طبقه اش محدود می کند، نیست. بلکه "مساله بر سر ساختن موانع جدیدی است علیه استثمار زن پرولتر؛ مساله بر سر احیاء و تضمین حقوق همسری و مادری او است. هدف نهایی او نه رقابت آزاد با مردان، بلکه استقرار حکومت پرولتاریا است." با این وجود "زن پرولتر با مطالبات جنبش زنان بورژوا نیز توافق می کند. اما از نظر او تحقق این مطالبات وسیله ای برای رسیدن به یک هدف است؛ تا اینکه او بتواند در نبرد در کنار مرد کارگر و با سلاحی برابر قرار گیرد"

در مورد مطالبات زنان بورژوا زتکین چنین می گوید: "جامعه بورژوایی در مقابل مطالبات جنبش زنان بورژوا اساساً موضع مخالفی نمی گیرد. این مساله با اصلاحاتی که فی الحال بنفع زنان در عرصه های مختلف، چه شخصی و چه عمومی، انجام گرفته قابل مشاهده است. در مورد کار حزبی در میان زنان پرولتر زتکین این رهنمودها را ارائه می دهد: "در این عرصه ایده راهنما چنین باید باشد: در میان زنان ما هیچ آژیتاسیون ویژه زنان نداریم، بلکه آژیتاسیون سوسیالیستی را باید در میان آنها به پیش بریم. ما نباید منافع لحظه ای پیش پا افتاده زنان را در راس قرار دهیم؛ وظیفه ما باید بعضویت گرفتن زنان پرولتر در مبارزه طبقاتی باشد."

علیرغم اینکه این موضع زتکین در قیاس با موضع انترناسیونال اول و دوم قدمی جلو است؛ اما تحلیل وی یک تحلیل تقلیل

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

کمونیستی به پایه طبقاتی فعالین جنبش می نگرد؛ جنبش بورژوایی جنبشی است که فعالین آن عمدتاً از خاستگاه غیر کارگری اند. جنبش پرولتری، جنبشی است که فعالین آن عمدتاً کارگرند. باین ترتیب تمام خواست های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بعضاً اقتصادی جنبش اول بعنوان خواست های بورژوایی شناخته می شوند. تاریخاً خواست تحصیل، اشتغال، حق رای، و سایر حقوق سیاسی - اجتماعی بعنوان خواستهایی بورژوایی نزد این جنبش از اهمیت پایینی برخوردار بوده است. اما خواست حقوق برابر در مقابل کار برابر و تشکل که از طرف زنان کارگر مطرح میشود، بعنوان خواستهایی پرولتری و مهمترین خواست های طبقاتی.

بطور نمونه کلارا زتکین یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان و از رهبران جنبش کمونیستی زنان طی یک سخنرانی به کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۸۹۶ اعلام میکند که مساله زن دارای خصلت طبقاتی است و اشکال متفاوتی در میان زنان طبقات مختلف بخود میگیرد. این سخنرانی بعد از آن بشکل یک جزوه منتشر شد و به موضع رسمی جنبش سوسیالیستی آلمان بدل گردید. "یک مساله زن برای زنان پرولتر، یکی برای زنان بورژوازی متوسط و اقشار متخصص، و یکی برای ده هزار زن طبقه بالا وجود دارد. بر طبق موقعیت طبقاتی این اقشار، مساله زن اشکال متنوعی بخود می گیرد." ("زنان پرولتر و انقلاب سوسیالیستی" در Socialist Register ۱۹۷۶ صفحه ۱۹۲)

سپس زتکین به توضیح مساله زن در میان هر یکی از این طبقات می پردازد. در مورد زنان پرولتر ریشه مساله زن

جنگ ایران و عراق، شرایط جامعه متحول شد. نسل جدید به حقوق و جایگاه زن حساس بود و نطفه های یک جنبش حقوق زن وسیع و توده ای شکل گرفت. با رشد جنبش حق زن در ایران و مصاف روزانه آن با رژیم اسلامی، شرایط تغییر کرد. این تحولات حتی سازمان مجاهدین خلق را که یک سکت اسلامی است وادار کرد شکل ظاهر خود و آرایش سازمانیش را تغییر دهد. رهبر سکت همسری برگزید و او را "هم رهبر" نامید و اعضای زن سازمان مجاهدین در خارج کشور مدل لباس خود را تغییر دادند. اینها همگی تلاشهایی پوچ و سطحی برای مورد قبول افتادن نزد جنبش عظیم حقوق زن در جامعه بود. سازمانهای چپ نیز که به خارج کشور مهاجرت کرده بودند، در مقابل حضور جنبش زن در صحنه جامعه و نیز آشنایی با آراء و عقاید فمینیستی، در مواضع پیشین خود تجدید نظر کردند.

جنبش بورژوایی، جنبش پرولتری

البته باید اشاره شود که این نظرات مردسالار مختص جنبش چپ ایران نیست. تاریخاً جنبش کارگری و سوسیالیستی در غرب نیز بدرجاتی این گرایش را نمایندگی می کرد و روند مشابه ای را طی کرده است. مطالعه تاریخ انترناسیونال اول و دوم مملو از چنین برخوردهایی است.

سنتاً در جنبش چپ، جنبش حقوق زن را به دو گرایش بورژوایی و پرولتری تقسیم کرده اند. جنبش پرولتری زنان را به عرش اعلاء رسانده اند؛ جنبش بورژوایی زنان را محکوم کرده اند. این دیدگاه، دیدگاه حاکم در جنبش کمونیستی بوده است. از انترناسیونال دو و سه تا امروز جنبش کمونیستی سنتی دو قطبی پرولتری- بورژوایی را برای تعریف و تبیین جنبش حقوق زن مانند کلام آخر بکار بسته است. باید دید که این دو صفت عملاً به چه معنا است. در تحلیل جنبش حقوق زن و شناسایی آنکه کدامیک بورژوایی و کدامیک پرولتری است، تنوریسین ها و رهبران فکری - سیاسی

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!



لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم
های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی،
فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و
اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک
شهروند متساوی الحقوق در جامعه است!



به سازمان آزادی زن بپیوندید!

سازمان آزادی زن پرچمدار برابری
کامل و بیقید و شرط زن و مرد
و تلاش برای برپائی جامعه ای است
که در آن تبعیض براساس جنسیت
نفی شود!

"تشکل مستقل زنان کارگر"

تعمیم آپارتاید جنسی به جنبش کارگری ...

گرایانه و ساده گرایانه است. زتکین بر مبنای مطالبات زنان طبقات مختلف در آن مقطع معین تاریخی مساله زن را به سه مساله مجزا تقسیم می کند. فی المثل آز آنجایی که زنان دهقان جنبش و مطالبه ویژه ای عرضه نکرده بودند، زتکین بر این نظر بود که در میان زنان دهقان مساله زن وجود ندارد. بعلاوه زتکین تنها بر خواست های عمومی طبقه کارگر متمرکز می شود و در مورد زنان کارگر صرفاً "احیاء و تضمین حقوق همسری و مادری" را مطرح می کند. بر مبنای این دیدگاه تنها وظیفه حزب سوسیال دموکرات جذب زنان کارگر به مبارزه طبقاتی عمومی است و در مقابل جنبش حقوق زن بی وظیفه است.

تشکل مستقل زنان

سازماندهی مستقل زنان کارگر هیچگاه یک ایده برجسته درون جنبش کمونیستی نبوده است. تبیین اکونومیستی و غیر مارکسیستی از ستمکشی زن و جنبش حقوق زن، انحرافات متعددی را بر جنبش کمونیستی تحمیل کرده است. اگر چه این انحرافات در قرن نوزده و اوایل قرن بیست مانع مهمی در مقابل جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی قرار نداده بود، اما در نیمه دوم قرن بیست، همراه با شکل گیری جنبش آزادی زن در غرب و در شرایطی که آنچه به سوسیالیسم موجود معروف شده بود، عملاً یک جنبش بورژوایی و سرمایه داری دولتی را نمایندگی می کرد، موانع بسیاری را در مقابل جنبش طبقاتی طبقه کارگر و جنبش آزادی زن قرار داد. نقدهای بی پایه و اساس فمینیستی از این انحرافات و پراتیک غیر مارکسیستی عملاً دامن مارکسیسم و کمونیسم را گرفت. در میان جنبش چپ ایران نیز شرایط را برای طرح و ترویج یک ایده غیر طبقاتی و سکتی توجیه و مهیا کرد.

تشکل مستقل زنان نه تنها از زاویه منافع طبقه کارگر نادرست و مضر است، بلکه از زاویه جنبش آزادی زن نیز راه بجایی نمی برد. زن کارگر آنجا که برای منافع طبقاتیش می جنگد باید همراه رفیق مردش در سازمانهای توده ای کارگری متشکل شود. و آنجایی که برای حقوق برابر بعنوان یک زن، باید به یک عنصر فعال جنبش آزادی زن درآید. هیچ راه میان بری وجود ندارد. نسخه تشکل مستقل زنان کارگر یک نسخه عقب مانده و مخرب در جنبش کارگری است. باید با تعمیم آپارتاید جنسی درون جنبش کارگری مبارزه کرد.*

نشریه آزادی زن را بخوانید و

به دست دوستانتان برسانید!

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!

نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

5- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح.

ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

6- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد. *

برابری زن و مرد،

ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

از برنامه یک دنیای بهتر

رئوس قوانین و اقداماتی که باید هم اکنون بغوریت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا درآید عبارت است از:

1- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

2- تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف. حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح و احراز و تصدی هر پست و مقام، اعم از سیاسی، اداری، قضایی، و غیره. لغو هر قانون و مقرراتی که حق زنان در شرکت برابر در حیات سیاسی و اداری جامعه را محدود میکند.

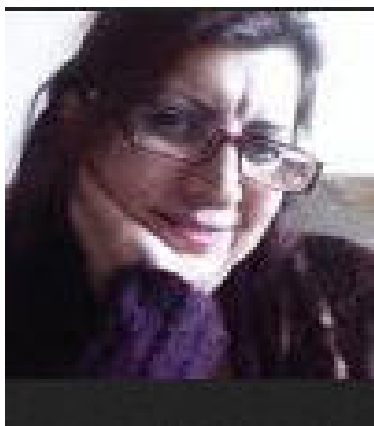
3- برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت داریی ها و امور مالی خانواده، وراثت، انتخاب محل زندگی و سکونت، کارخانگی و اشتغال حرفه ای، طلاق، سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه لغو کلیه تعهدات انقیادآور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.

4- برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.

تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی و غیر انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخطی کنند.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و

حجاب پرچم آپارتاید اسلامی است!



به سازمان آزادی زن پیوندید!

فخری جواهری

میپوندند. خشونت علیه زنان، تجاوز به زنان هر روز گسترش می یابد. طنز تلخ اینست که زنان قربانی تجاوز را به خاطر نوع پوشش شان مقصر قلمداد میکنند و با همین استدلال مجدداً توسط ماموران حکومتی مورد تجاوز قرار میگیرند. در کشور اسلام زده ای مثل ایران زنان چندین برابر بیشتر در معرض خطر رفتارهای ضد زن و ضد انسانی از طرف دولت، قانون، جامعه و خانواده قرار دارند.

زنان شاغل بالاخص زنان کارگر علاوه بر نابرابری ها و فشار کار، بیحقوقی، تحمل نابرابری جنسیتی در محیط کار و کارخانه بیش از پیش کمرشان را خم نموده است. خود من تجربه کار در کارخانه سه ستاره تهران را داشتم و شرایط نابرابر جنسیتی را از نزدیک حس کرده ام. زنان کارگر کارخانه نامبرده بعد از تحمیل طرح جداسازی زنان و مردان در قسمتهای مختلف کارخانه که طرحی کاملاً ضد زن و ضد انسانی بود حق تماس مستقیم با مردان کارگر را نداشتند. بطور مثال کارگران قسمت چرخکاری که من یکی از آنان بودم باید محصولات چرخ کاری شده خود را توسط کشویی که در دیوار میان ما و مردان کار گذاشته شده بود به سالن مردان میفرستادیم. کارگران چرخکار میتوانستند بصورت قطعه کاری و اصطلاحاً تعدادی کار کنند و پس از اتمام و تولید تعداد قطعات مقرر شده به استراحت بپردازند. در این میان زنان حق نداشتند پس از اتمام کارشان برای استراحت از سالن خارج شوند و در حیاط کارخانه دیده شوند. زنان کارگر حق احوالپرسی با مردان کارگر در محوطه کارخانه را نداشتند. اگر احوالپرسی میکردند از طرف انجمن اسلامی کارخانه فرا خوانده شده و تذکر انضباطی داده میشد. در واقع با

جنبش آزادی زن یکی از مهمترین جنبش های سیاسی - اجتماعی موجود جهان و بویژه در ایران است. تبعیض و نابرابری حقوقی، سیاسی، جنسیتی، و تفاوت های طبقاتی کم و بیش در همه جوامع سرمایه داری مشهود و جزو لاینفک این نظام اند. در شرایط کنونی و بحران اقتصادی جهانی طبق معمول به دستاوردهای طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه تعرض میشود. زنان از جمله بخشی از جامعه هستند که در صف اول این تعرض سرمایه داران و دولتهایشان قرار دارند. از سوی دیگر در مقابل این تهاجم طبقات حاکم و دولتهای مرتجع سرمایه داری، اعتراضات زنان مبارز و آگاه و آزادیخواهان و برابری طلبان برای دستیابی به حقوق حقه خود و دفاع از دستاوردهای پیشین در جریان است. این کشمکش دائمی دوره پر تلاطمی را هم برای نظامهای سرکوبگر و هم برای جنبش آزادی زن رقم زده است.

جلو صف بودن زنان در اعتراضات در ایران، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر نقاط دنیا در سالهای اخیر خود گواه پیشروی جنبش آزادی زن و یک بیداری سیاسی است. زنان به ستوه آمده از قوانین متحجر اسلامی در جلو صف اعتراضات خیابانی سینه سپر کردند و انزجار خود از حکومت وحشی اسلامی فریاد زدند. اعتراض علیا ماجد المهدی با پخش عکسهای برهنه خود در مصر و آمینا تیلر هم نمونه ای دیگر از این اعتراضات بر علیه حکومت های اسلامی و جنبش اسلام سیاسی و اعتراض به قوانین ضد زن اسلامی است.

امروز با گسترش خشونت نظام سرمایه داری علیه بشریت همه جا خشونت و تبعیض علیه زنان گسترش می یابد. در کشورهای دموکراتیک غربی به وضوح این نابرابری ها قابل مشاهده اند. دیگر قتل ناموسی ویژه کشورهای اسلام زده نیست بلکه در کشورهای غربی مرتباً بوقوع

زنان کارگر به مثابه اسیران جنگی برخورد میشود.

اما زنان چه در کارخانه و محیط کار، چه در محلات و خیابان، هیچگاه سر تعظیم به این قوانین عقب مانده اسلامی فرود نیاوردند و دائماً با این قوانین در جنگ و ستیزند. کارگران، زنان آزادیخواه و مردم مبارز ایران باید برای ایجاد دنیایی عاری از نابرابری، فقر، آپاتاید جنسی، خشونت و تجاوز تلاش کنند و در این راستا ضروری است جنبش آزادی زن را تقویت کنند و بطور مشخص به ظرف و تشکل رادیکال این جنبش یعنی سازمان آزادی زن پیوندند.

سازمان آزادی زن برای متحقق کردن برابری کامل زن و مرد مبارزه و تلاش میکند. سازمان آزادی زن رهائی کامل زنان را در گرو پیروزی طبقه کارگر و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی که متضمن برابری کامل و بدون قید و شرط زنان و مردان است میداند. در عین حال سازمان آزادی زن ظرف اعتراض فوری به هر تبعیض و نابرابری و تلاش برای تحقق هر ذره حقوق و حرمت انسانی زنان و مردان است. به سازمان آزادی زن پیوندید تا دست در دست هم برای برپایی دنیایی آزاد و برابر تلاش کنیم.

زنده باد آزادی زن!
زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد آزادی زن!